



ویدیویی که از تخریب خانه محقر یک زن در بندرعباس منتشر شد خشم و ناراحتی کاربران ایرانی را همراه داشت. البته هم شهردار عذرخواهی کرد و هم برای پیگیری مسأله و مجازات متخلفان قول داده شد اما همچنان کاربران به نحوه برخورد مأموران

در چنین شرایطی معترضند: «ویدئو تخریب آلونک زن بی‌ضاعت در بندرعباس را دیدم واز عصبانیت تا مرز سگته رفتم! جایی از فیلم، دختربهجه اهل خانه که التماسش برای جلوگیری از تخریب به جایی نرسیده، عاجزانه خدا را صدا می‌زند و گریه می‌کند... والله که همین یک خدا صدازن، برای برپاد دادن دودمان شهردار و عواملش کافی است.» «کاش یک صدم این پیبندی به قانون که در تخریب منزل زن سرپرست



صغرای قضیه این‌طور است که ادبیات در تنوع

ساخته می‌شود و این تنوع چیز بازرسندی نیست، یعنی نمی‌توانید یک داستان علمی خیالی بنویسید که در تهران صدسال دیگر بگذرد و انتظار داشته باشد داستان‌تان مخاطب عام داشته باشد یا یک داستان تاریخی بنویسید در دوره تیموری و انتظار خواننده فراوان برایش داشته باشید. این تنوع ژانری چیزی است که علاقه‌مند تخصصی و به تبع آن یک جایزه می‌تواند بسازد. در همه‌جای دنیا کار جایزه‌های ادبی همین است. که سلیقه‌ای بسازد و بازار را بشکند. البته مفهوم بازار برای من یک چیز تمامیت‌خواه ویران‌گر نیست، بازار کتاب یعنی ادبیات همه‌خوان در یک دوره خاص. بسیاری از چیزها که یک روزی پر فروش بودند امروز ارزش‌های ادبی‌شان آشکار می‌شود مثل داستان‌های فصیح یا بسیاری از نوشته‌ها که خاص‌پسند بودند و ادبیات خاص فرض می‌شدند امروز می‌فهمیم که جز زبان مغلق و ماجرایی ناتن درست چیزی نداشتند اما همان سلیقه‌های خارج از بازار هم خودشان را با جایزه‌ها تثبیت کردند. هیچ جایزه جریان اصلی به یک داستان علمی خیالی جایزه نمی‌دهد، توقع نداشته باشید آرتور سی. کلارک جایزه نوبل ببرد اما جوایز داستان‌های علمی تخیلی چنان معتبرند و چنان تعقیب‌کنندگانی دارند که کم از نوبل ادبیات ندارند. گبرای قضیه این است که ادبیات ورطه تجربه‌گرایی است، هیچ شکل تثبیت شده‌ای از ادبیات وجود ندارد و هیچ‌کس با بردن یک جایزه و چند جایزه نمی‌تواند ادعا کند شکلی غایی از ادبیات را کشف کرده، به‌همین قیاس همیشه ادبیات محل تجربه‌ها یا تازه‌است ماکسی به این تجربه‌ها تثبیت نشده جایزه نمی‌دهد. همه منتظر می‌مانند شکلی از ادبیات تکرار و مقبول شود تا به آن توجه‌کنند. این خلاف آمد درونی همیشه باعث شده در کنار جریان اصلی ادبیات جوایزی برای شکل‌های تجربه‌گرتر ادبیات هم شکل بگیرد. شکلی از ادبیات که بیشتر خاصیتی درون‌زا و والایشی برای خود ادبیات دارد و اینجا است که جایزه‌های خصوصی وارد می‌شوند و نقشی اساسی

## چرا جایزه داستان تهران؟

دارند. جایزه‌های خصوصی داستان‌نویسی مثل اسپری اکسیژن‌اند یا آبی که با اکسیژن غنی شده باشد. ذات آب و هوا اکسیژن است اما گاهی لازم است همین عنصر هم تقویت شود. مقوم ادبیات داستانی زنده جایزه‌های داستان‌نویسی بخش خصوصی است که فارغ از سیاستگذاری‌های دولتی اهدا می‌شود، فارغ از سیاست‌ورزی‌های ادبی یا سانسور بازار داده می‌شوند و قرار است شکلی از ادبیات را که در حاشیه‌مانده زنده نگه‌دارند. جایزه داستان تهران یکی از همین جایزه‌ها است، جایزه‌ای که با فکر کردن به یک خلأ تاریخی بنیان گذاشته شده، این‌که تصویر تهران در ادبیات داستانی ما کم‌رنگ است و ما برای دیدن این تصویر به مقومی ادبی نیاز داریم. جایزه داستان تهران با این ایده تأسیس شده که تهران به‌عنوان قهرمان داستان ظهور کند و داستان‌هایی داشته باشیم که هیچ‌جایی جز این زمین و زمان اتفاق نیفتد. بنابراین فارغ از حرف‌های بودن و تازه‌کار بودن نویسنده‌ها، فارغ از نام‌های نویسندگان موضوع داستان تهران در هر دوره به مسابقه گذاشته می‌شود و سلیقه‌سه دور به برگزاری قبلی جایزه‌شان داده که مورد استقبال همگانی قرار گرفته. داستان شهری و علی‌الخصوص داستانی که در فضای شهر تهران بگذرد به نظر فراوان نوشته می‌شود اما وقتی سراغ داستان‌های رومیم می‌بینم که این داستان‌ها در فضاهایی بسته در جاهایی بدون نامسفر نوشته می‌شوند و فرقی بین تهران ورشت و آمستردام نیست، شهرهای این داستان‌ها شهری است بدون چهره، بدون خاطره و بدون تصویر. داستان‌هایی که در هر کجا می‌توانند اتفاق افتاده باشند. جایزه داستان تهران فارغ از مضمون‌ها و درون‌مایه‌ها تأکید دارد که باید چهره شهر پیدایش ما باید به‌فهمیم داستان تهران اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که در هیچ‌کجای دیگر دنیا واقع نشود و شهر تهران چنان با داستان عجین شده باشد که جدا نشود. این خیلی آرماتی است اما همین دوره‌های انجام شده نشان داده که شدنی است. همین‌طور است که یک جایزه می‌تواند انگیزه‌ای باشد باید برای تعمیق چیزهایی که جاری است. اگر یک روزی جایزه رشت هم برگزار شود من خیلی خوشحال می‌شوم یا جایزه تبریز و اگر جایزه داستان‌های تاریخی یا جایزه داستان‌های علمی تخیلی. چون فکر می‌کنم هر کدام این جایزه‌ها می‌توانند بخشی از ادبیات ما را بارور کند.

زمین خواران و صاحبان ویلاهایی که غیرقانونی ساخته شده، با برخوردشان با مردم فقیر یکسان است؟»، «این قدرت فضای مجازی است که اینها را به عبادت برده و گرنه خیلی از این آلونک‌ها سر مردم بی‌ضاعت خراب شده و کسی کشش هم نگذیده. قدرت فشار افکار عمومی و فضای مجازی را دست‌کم نگیریم»، «جدیدا شهرداری‌ها مناطق محروم را با زمین بوکس اشتباه گرفتن. هر تخریب به پله صعود به مرحله بالاتر».

### ماجرای حبسگاهی مخوف بر آمده از قلعه‌ای تاریخی

«فلک الافلاک» قلعه‌ای بر آمده از اعماق تاریخ است، از دوره ساسانیان که به اسامی مختلفی مشهور شده، از «دژ شاپورخواست» گرفته تا قلعه خرم آباد، قلعه دوازده برجی و البته نام فعلی اش که از دوره قاجار به متون تاریخی راه یافته است. بنا شدن این قلعه در موقعیت خاص جغرافیایی اش سبب شده که کاربری‌های متفاوتی پیدا کند؛ برای دوره‌ای مقر حکومت، گاهی هم خزانه، بره‌های هم یادگان نظامی و در دوره پهلوی هم به اسارتگاهی برای زندانیان سیاسی تبدیل می‌شود. سیدفرد قاسمی اواسط دهه هفتاد کتابی با تمرکز بر کاربری مخوف این قلعه با عنوان «خاطره‌های فلک الافلاک» نوشته که ویراست نخست آن به‌سرعت نیاب می‌شود؛ به‌تازگی این نویسنده و پژوهشگر که از چهره‌های قدیمی عرصه رسانه هم هست ویراست تازه‌ای از کتاب را با همراهی انتشارات جهان کتاب در اختیار علاقه‌مندان گذاشته است. «درآمد»، «قلعه فلک‌الافلاک»، «زندان دژ سپه» و «روایت» فصل‌های اصلی کتاب هستند که اگر به وسوسه مطالعه خاطرات این دژ مخوف

به سراغ نوشته قاسمی می‌روید، خاطرات در فصل روایت آمده که دربردارنده گفته‌های احمد عاشورپور، مرتضی قاسمی، حبیب‌الله کاکاوند، غلامحسین گلسرخی، خلیل ملکی، احمد ناظرزاده کرمانی و ایرج نبوی است. نام این قلعه از سال ۱۳۳۲ و بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیش از هر دوره دیگری بر سر زبان‌ها می‌شود چراکه شماری از مشاهیر را رانه‌اش می‌کنند. علاوه بر فصل روایت که اشاره شد، با مطالعه دیگر فصل‌های «خاطره‌های فلک الافلاک» فرصتی برای آشنایی با تاریخ پرفرازونشیب قلعه مذکور هم پیدا می‌کنید؛ از جمله توضیحاتی درباره موقعیت جغرافیایی این دژ که در شهر خرم‌آباد قرار گرفته و بعدتر هم درباره کاربری‌اش در دوره قاجار و پهلوی خواهید خوانید. روایت، فصلی است که درباره‌اش در سطرهای قبیل خواندید، در این بخش از کتاب با توصیف‌هایی از این مکان به زبان زندانیان رویه رو می‌شوید؛ از شرایط اسکان آنان گرفته تا امکان ارتباطشان با خانواده و... در میان این افراد با نام‌هایی همچون خلیل ملکی، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسریای، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، مهرداد بهار، شاهرخ مسکوب و سیدجعفر شهیدی هم مواجه می‌شوید. بخش دیگری از کتاب به مباحثی همچون موضوع مبارزه و حبس در این قلعه اختصاص یافته که به روایت اسناد است.

■ **خاطره‌های فلک الافلاک**

■ نویسنده: سیدفرد قاسمی

■ ناشر: جهان کتاب

در روز جهانی کودک آماری از سوی پلتفرم‌های بخش فیلم منتشر شده که نشان می‌دهد بیش از ۹ هزار عنوان کارتون در این پلتفرم‌ها در دسترس کودکان است. براساس این آمار، کارتون «بچه رئیس» با بیش از ۴۱۵ میلیون دقیقه تماشایته‌اول را میان انیمیشن‌های کودکان دارد و پس از آن هم انیمیشن‌های «من نفرت انگیز ۲»، «باب اسفنجی در خشکی»، «داستان اسباب بازی ۴» و «زوتوپیا» قرار دارند، البته انیمیشن ایرانی «باب اسفنجی در تهران» هم با رکورد بیش از ۴۹ میلیون دقیقه تماشا جزو پرطرفدارها و محبوب‌ترین انیمیشن ایرانی است، «فیل شاه» و «بنیامین» هم در رده‌های بعدی انیمیشن‌های ایرانی پرطرفدار قرار دارند. در پلتفرم فیلم‌وب برای امنیت کودکان و آراش خاطر والدین قفل کودک تعریف شده که بر داشته‌شدن قفل و دسترسی به سایر فیلم و سریال‌های بزرگسالان نیاز به پاسخگویی به پرسشی دارد که به‌طور عادی برای کودکان قابل پاسخگویی نیست و باعث محدودیت دسترسی آن‌ها خواهد شد.



اولین روز از آخرین ماه پاییز با نام هنرمندانی چون ایرج بسطامی زنده‌است که متولد امروز هستند.



**ایرج بسطامی:** خواننده موسیقی سنتی ایرانی اگر زنده بود امروز ۶۳ ساله می‌شد. ایرج بسطامی در خانواده‌ای اهل هنر و موسیقی به دنیا آمد و رشد کرد و به همین دلیل از ۵ سالگی آواز خواندن را آغاز کرد. پدرش نخستین معلم آواز او بود و پس از آن ردیف‌های آوازی را از عمویش بدالله بسطامی آموخت و در ۲۲ سالگی هم شاگرد محمدرضا شجریان شد. سال تلاش بسطامی و سفرهای هفتگی اش از بم به تهران برای شرکت در کلاس‌های شجریان منجر به آشنایی و همکاری او با گروه عارف و پرویز مشکاتیان شد. «افشاری مرکب» نخستین آلبومی بود که با صدای بسطامی در سال ۱۳۶۸ منتشر شد که اجرای آن در تالار رودکی با استقبال بسیار خوب هنردوستان مواجه شد؛ از بسطامی پس از آن آلبوم‌های «افق مهر»، «مژده بهار»، «بوی نوروز»، «خانه بوی گل گرفت»، «موسم گل»، «فسانه» و «حال آشفته» را شنیدیم که بعضی از آنها پس از درگذشت او منتشر شد. مردم بسطامی را بیشتر با تصنیف «گل پونه ها» می‌شناسند و اجرای او با همراهی سنتور جزوه به یادماندنی‌ترین آثار موسیقی سنتی ایرانی است. بسطامی در حالی که در اوج دوران کاری اش بود ۵ دی ۱۳۸۲ در رزله بم درگذشت.

**فرخ نعمتی:** بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون سال ۱۳۳۰ در چنین روزی به دنیا آمد. فرخ نعمتی کارش را در سینما با فیلم «زائر خلف» در سال ۱۳۶۳ آغاز کرد، هرچند که بازیگری را از سال ۱۳۵۸ و با بازی در نمایش «لمون با» آغاز کرده بود. پس از «زائر خلف» در فیلم‌هایی مانند «تشکیلات»، «هتل کارتن»، «ماهی‌ها عاشق می‌شوند»، «برف روی شیروانی داغ» و «گیلدا» بازی کرد اما با بازی در سریال «خانه‌سبز» و پس از آن با صدایش در سریال «ولایت عشق» در نقش امام زئوف برای مردم بیشتر شناخته شد. اود سریال‌های دیگری مانند «مدار صفر درجه»، «روشن‌تر از خاموشی»، «آسمان من» و «وارش» هم بازی کرده است.

**جواد ذوالفقاری:** کارگردان تئاتر و مترجم سال ۱۳۳۱ در چنین روزی به دنیا آمد. جواد ذوالفقاری کارشناس تئاتر عروسکی بود و نمایش‌های عروسکی زیادی مانند «علی بابا و چهل دزد بغداد»، «دوستان الماس»، «بیز زنگوله‌ایا» و «دوکولقله زن» با کارگردانی او روی صحنه رفتند. او علاوه بر کارگردانی در ترجمه هم بسیار فعال بود و کتاب‌های «بازگشت استاد رقص»، «افسانه‌های وایانگ»، «تئاتر مردم ستدیمده»، «هنر عروسکی»، «پنج نمایشنامه عروسکی» و «هنر عروسکی» با ترجمه او منتشر شد. جواد ذوالفقاری سال ۱۳۹۰ درگذشت.

**رنه ماگاریت:** یکی از برجسته‌ترین نقاشان سبک سوررئال سال ۱۸۹۸ در چنین روزی متولد شد. رنه ماگاریت در آکادمی بروکسل تحصیل کرد و اولین آثارش در دهه ۲۰ میلادی با الهام از سبک‌های کوبیسم و فوتوریسم ترسیم‌شد. اود رسال ۱۹۲۵ با انتشار مجله‌های از فاز و ماری سبک سوررالیسم را در یلرنیک معرفی کرد و آغازگر این جنبش هنری در کشورش شد، البته نقاشی‌های ماگاریت پس از چند دهه جایگاهش را پیدا کرد و با نمایش آثارش در نیویورک، لندن و پاریس در دهه ۶۰ میلادی به شهرت رسید؛ سبک او در پوستر سازی، تبلیغات و طراحی گرافیک بسیار اثرگذار بود و او را ابداع‌کننده جناس تصویری می‌دانند. «بازگشت»، «جزیره گنج»، «اسراراق» و «جنگ بزرگ» از مشهورترین آثار ماگاریت هستند. اوسال ۱۹۶۷ درگذشت.

❖ سالروز تولد **ایرج صفیری** نمایشنامه نویس و کارگردان، **ولتر** نویسنده فرانسوی، **علیرضا سیوند** بازیگر، **فریبا کوثری** بازیگر، **تری گیلیام** کارگردان و بازیگر آمریکایی، **سید رضی محمودی** نمایشنامه نویس و کارگردان، **سعیده اصلاحی** شاعر و داستان نویس، **بیژن جلالی** شاعر، **خلیل ذکاوت** شاعر، **شیوا فرازمند** شاعر، **آذر کتابی** شاعر، **مصطفی مدحتی خراسانی** شاعر، **کیوان مهرگان** شاعر و مترجم، **حسن یعقوبی** شاعر و **زهره عباسی** زاده بازیگر هم امروز است.

**فرشاد سنجر:** نوازنده پیانو و رهبر ارکستر سال گذشته در چنین روزی درگذشت. فرشاد سنجر ی زاده ۱۳۲۵ بود و مقدمات موسیقی را از شصت و سنجر، پدرش که آن زمان رهبر ارکستر سمفونیک تهران بود یاد گرفت و پس از آن همراه خانواده‌اش به اتروش رفت و در دانشگاه موسیقی و هنرهای نمایشی وین رشته پیانو تحصیل کرد. سال ۱۳۴۸ ارکستر سمفونیک تهران را در «ارپسودی مازندران»ی رهبری کرد و در طول سال‌های فعالیتش با هنرمندان ایرانی که برای ارکستر سمفونیک آهنگسازی می‌کردند همکاری کرده، هنرمندانی مانند احمد پژمان، مصطفی پورتراب و امانوئل ملیک اصلانیان. او اجره‌های مختلفی در ایران، اتروش و لهستان داشت اما تنها اثر ضبط شده‌اش «بومی‌وار» ساخته‌ثمین باغچه‌بان است.

❖ **علی سجانی** تهیه‌کننده و کارگردان و روزنامه نگار هم در چنین روزی درگذشت.

